

•
بیژن طرهانی

فلسفه عقل؟! ...

آفرینش عقلا، صدور، عقل فعال ...

افلاطون، ارسطو، فوطين ...

فارابی، ابن سینا، سهروردی، ملاصدرا ...



سرشناسه	طرهانی، بیژن، ۱۳۴۷ -
عنوان و نام پدیدآور	فلسفه عقل / بیژن طرهانی.
مشخصات نشر	تهران: نسل آفتاب.
مشخصات ظاهری	ص ۳۷۵ / ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک	978-600-5847-93-2
وضعیت فهرست نویسی	فیا
دداشت	کتابنامه.
موضوع	عقل -- فلسفه Reason -- Philosophy
موضوع	فلسفه اسلامی Islamic philosophy
رده بندی کنگره	BBR ۵۵ / ع ۱۳۹۵ ط ۴
رده بندی ری	۱/۱۸۹
شماره کتبی	۴۵۳۳۹۷۵



انتشارات نسل آفتاب

دفتر انتشارات: خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، کچه فاتح داریان، پلاک ۱۴، طبقه دوم، واحد ۳

www.sababook.ir

تلفن: ۷ - ۶۶۹۷۷۹۶۴، ۹۱۲۱۷۲۵۸۰۰

■ فلسفه عقل؟! ...

- ◆ نویسنده: بیژن طرهانی
- ◆ ناشر: نسل آفتاب
- ◆ قیمت: ۳۸۵۰۰ تومان
- ◆ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۸۴۷-۹۳-۲
- ◆ سردبیر: سید حمیدرضا ممدوح
- ◆ چاپ: نازو
- ◆ چاپ اول: ۱۳۹۶
- ◆ تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه
- ◆ طراحی و صفحه‌آرایی: اتلیه گرافیک آوای سورنا (علی اکبر حکم‌آبادی)
- کلیه حقوق مادی و معنوی برای حمیدرضا ممدوح محفوظ می‌باشد.

فهرست

۱۵	 دیباچه
۲۵	 مقدمه
۲۷	 سلسله طولی عقول
۳۳	 بخش اول
۳۳	 عقل ۱
۳۵	 تعریف عقل - عقل چیست؟ فلسفه و روان
۴۰	 تعریف عقل از نگاه حکماء و علمای اسلامی
۴۳	 نظر پل فولکیه در خصوص عقل
۴۴	 عقل از نگاه سید شریف جرجانی
۴۴	 نظریه هگل در باب عقل
۴۴	 نظریه - غزالی در باب عقل
۴۵	 ارسطو و عقل
۴۸	 ویژگی های عقل منفعل

۴۹	عقل در نظریه ملاصدرا.....
۴۹	انواع ادراکات.....
۵۰	معانی عقل در نگاه ملاصدرا.....
۵۱	عقل منفصل.....
۵۲	عقل متصل.....
۵۲	عقل نظری، عقل عملی.....
۵۲	عقل، تئوری.....
۵۶	عقل عملی.....
۵۷	قاعده الواحد.....
۶۸	پیشینه فلسفی اصل سنخیت.....
۷۰	نتیجه بحث سنخیت.....
۷۵	ادعای وفاق در پذیرش قاعده الواحد.....
۷۶	کارایی قاعده الواحد.....
۷۶	وحدت و کاربرد قاعده الواحد.....
۷۷	صدور و کارایی آن.....
۷۹	ادله اثبات قاعده الواحد در حکمت اشراق.....
۸۰	پیدایش جهان - فلسفی.....
۸۸	پیدایش یا صدور (پیدایی) عالم از اندیشه مشائی.....
۱۰۳	شیخ الاشراق (سهروردی) و نقد مدل سینایی.....
۱۱۳	نتیجه:.....
۱۱۳	نحوه فیضان هستی از مبدأ اول، افلوطین.....

۱۱۴.....	بررسی تاریخی مبحث نظریه فیضان
۱۲۵.....	چگونگی پیدایش عالم از اندیشه افلوطین
۱۲۷.....	خصوصیات فیضان
۱۳۷.....	پدایش عالم از دیدگاه و اندیشه صدرالمآلهین
۱۳۹.....	مت ابداع از دیدگاه و اندیشه صدرالمآلهین
۱۴۱.....	حقیقت و چگونگی ابداع در دیدگاه و اندیشه صدرالمآلهین
۱۵۲.....	ترتیب صدور صادر اول در اندیشه فلسفی ارسطو و فارابی
۱۵۳.....	مراتب و ترتیب وجودات ثنوی
۱۵۶.....	مراتب موجودات و حاشیه‌های اتصال آنان
۱۵۷.....	برداشت از بحث فارابی و ارسطو از صادر اول
۱۶۰.....	عقل از منظر معرفت‌شناسی
۱۶۱.....	حقیقت عقل کدام است؟
۱۶۴.....	عقل نظری و عقل عملی در معرفت‌شناختی
۱۷۱.....	کارکردهای عقل
۱۷۲.....	مفاهیم کلی
۱۷۴.....	تقسیم
۱۷۵.....	تحلیل و ترکیب: عقل
۱۷۵.....	صادر اول، عقل اول
۱۷۸.....	اقوال در صادر اول
	صادر نخست یا (عقل اول) در اندیشه‌های عرفانی و تطبیق آن با
۱۸۱.....	فلسفه اسلامی

- ۱۸۱..... ابن عربی، ابن سینا، ملاصدرا
- ۱۸۷..... عوامل مؤثر در توجیه کثرات از دیدگاه ابن عربی
- ۱۹۱..... عناصر نظریه تجلی ابن عربی
- ۱۹۵..... عقل اول و وجود منبسط در اندیشه صدرا
- ۲۰۰..... مقایسه آرای ابن سینا و ابن عربی
- ۲۰۴..... ۲- مقابله آرای ابن عربی و ملاصدرا
- ۲۰۷..... بخش دوم
- ۲۰۷..... عقل ۲
- ۲۰۹..... صادر اول - از منظری دیگر
- ۲۰۹..... تبیین اندیشه ابن سینا - ملاصدرا در مورد صادر اول (عقل اول)
- ۲۱۰..... ترتیب نظام آفرینش از منظر ابن سینا و ملاصدرا
- ۲۱۱..... احادیث مربوط به مخلوق اول در آثار و فیلسوف
- ۲۱۵..... نام‌ها و خصوصیات مخلوق نخستین (صادر اول یا عقل اول)
- اختلاف نظرات در رابطه صادر اول یا عقل اول، ابن سینا و ملاصدرا
- ۲۲۲.....
- ۲۲۶..... صادر اول، یا عقل اول
- ۲۲۷..... صادر اول - از نگاه سهروردی، بررسی
- ۲۳۰..... سهروردی در «آئینه فی حقیقه العشق» در صادر اول
- ۲۳۳..... «اول ما خلق الله العقل» یعنی چه؟
- ۲۳۴..... چیستی عقل
- ۲۳۶..... دیدگاه عرفان در باب اول «ماخلق الله العقل»

۲۴۰.....	ملاک صدور و کثرت در موجودات مجرد و مادی.....
۲۴۶.....	عقل فعال.....
۲۴۷.....	نقش وجود شناسی و معرفت شناسی، عقل فعال.....
۲۵۰.....	براهین اثبات عقل فعال.....
۲۵۲.....	بایگیا و وجودشناختی، عقل فعال.....
۲۵۴.....	بایگاه معرفت شناختی عقل فعال.....
۲۵۶.....	عقل ف ن، (ایجابی نظریه عقل فعال).....
۲۵۹.....	پیدایش نظریه و "تدیه عقل فعال.....
۲۶۲.....	عقل فعال در اندیشه - نمای مسلمان و فیلسوفان مسیحی.....
۲۶۳.....	نظریه ابن رشد و کندی عقل اول.....
۲۶۵.....	عقل فعال، واسطه آفرینش جهان مادی، دیدگاه ابن سینا.....
۲۶۶.....	دلایل شیخ الرئیس برای اثبات عقل فعال.....
۲۶۸.....	عقل فعال به عنوان قوه عاقله در انسان (نظریه آکوئیناس).....
۲۷۱.....	دلایل تكثر عقول فعال انسانی (آکوئیناس).....
۲۷۵.....	الف) آیا عقل فعال با نفس انسان اتحاد دارد؟.....
۲۷۷.....	ب) جایگاه نظام طولی عقل.....
۲۷۹.....	ج - کارکرد و نقش عقل فعال.....
۲۸۲.....	عالم عقول.....
۲۸۲.....	مشخصات عالم عقول از نگاه صدرای.....
۲۸۸.....	ارتباط بین عالم عقول و موجودات مادی.....
۲۸۹.....	عالم عقول یا (عالم عقل) از منظری دیگر.....

- ۲۹۱..... اثبات عالم عقل، براهین و ادله
- ۲۹۲..... ویژگی‌های عالم عقل
- ۲۹۳..... عقول عرضی
- ۲۹۴..... اعده امکان اشرف
- ۲۹۹..... استلال بر قاعده امکان اشرف به زبانی دیگر
- ۳۰۰..... موارد استفاده از قاعده امکان اشرف
- ۳۰۰..... پذیرش عقول عرضی از سوی اشراقیین و ملاصدرا
- ۳۰۳..... نظریه صدرالشمس
- عدم پذیرش انحصار عقول به ده عقل، ملاصدرا، شیخ‌الاشراق
- ۳۰۳..... سهروردی
- ۳۰۶..... ملاصدرا در کتاب شرح النهایه لایریه
- ۳۰۸..... ملاصدرا در کتاب الشواهد الربوبیه (اثبات کثرت عقول)
- ۳۰۹..... پذیرش عقول عرضی از سوی اشراقیین و ملاصدرا
- تبیین نظام فیض با استفاده از قاعده امکان اشرف (سهروردی و ملاصدرا)
- ۳۱۲.....
- ۳۲۰..... مثلاًفلاطون
- ۳۲۲..... طرح مثل افلاطونی در فلسفه
- ۳۲۳..... تعریف مثل
- ۳۲۳..... مثل در اصطلاح
- ۳۲۴..... مثل افلاطون، چیستی مثل
- ۳۲۷..... جنبه انتولوژیک مثل

۳۲۷.....	ویژگی های مُثُل افلاطون.....
۳۲۸.....	دیدگاه ارسطو در نظریه مُثُل افلاطون.....
۳۲۹.....	تفاوت های صورت ارسطو با مُثُل افلاطون.....
۳۳۰.....	نظر حکمای اسلامی در باب نظریه مُثُل.....
۳۳۱.....	نظریه میرداماد در باب مُثُل افلاطون.....
۳۳۲.....	گونگی راه یابی افلاطون به مُثُل.....
۳۳۳.....	جایگاه مُثُل در نظام افلاطونی.....
	مُثُل افلاطون با مُثُل عرضیه، در نگاه سهروردی (شیخ الاشراق)
۳۳۷.....	
۳۴۰.....	رابطه مُثُل با مبادی عالیه و خود.....
۳۴۱.....	نحوه ی صدور مُثُل از قواهر عالیه.....
۳۴۱.....	ارتباط مُثُل با یکدیگر:.....
۳۴۲.....	آشنایی با اقسام مُثُل.....
۳۴۳.....	ارتباط مُثُل با مراتب پایین تر وجود.....
۳۴۴.....	ارتباط مُثُل با عالم مثال.....
۳۴۴.....	ارتباط مُثُل افلاطون با نفوس.....
۳۴۶.....	ارتباط مُثُل (عقول عرضی یا ارباب انواع) با عالم ماده.....
۳۴۷.....	رابطه مُثُل با اشیای مادی.....
۳۴۸.....	دایره شمول مُثُل (عقول عرضیه).....
۳۵۰.....	ب) نگرش افلاطون.....
۳۵۱.....	ج) نگرش افلاطون به مُثُل در نظام هستی.....

- ۳۵۳..... افلاطون در رساله مهمانی، دستیابی نفس به زیبایی
- ۳۵۴..... افلاطون در کتاب هیپاس در خصوص زیبایی واحد و مطلق
- ۳۵۵..... تطبیق اجمالی نظریه مثل در دیدگاه شیخ الاشراق و افلاطون
- ۳۵۸..... منای لغات فلسفی در کتاب
- ۳۵۸..... اثنا. علوی، the things on high
- ۳۵۸..... اثولوجیا the theology of Aristotle
- ۳۵۹..... اخوان الصفا the Berthren of purity
- ۳۵۹..... اعیان ثابتة
- ۳۵۹..... افلاطون plato
- ۳۶۰..... افلاطونیان جدید (نور افلاطونیان) New Platonism
- ۳۶۰..... انوار مدبره the regent lights
- ۳۶۱..... اهل علوی
- ۳۶۱..... آیین؟ where
- ۳۶۱..... بدیهی
- ۳۶۱..... بدیهیات self-evident data
- ۳۶۱..... برزخ the intervening space
- ۳۶۲..... برهان argument
- ۳۶۲..... برهان
- ۳۶۲..... بسیط عقلی Conceptually Simple
- ۳۶۳..... بطلمیوس (قلوژی) Otolemy
- ۳۶۳..... تکوین Creation of the natural beings

۳۶۳.....	تناقض Contradiction
۳۶۳.....	a body composed of the four elements جسم
۳۶۵.....	Substance جوهر
۳۶۵.....	(Illuminationist theosophy) حکمت اشراقی
۳۶۶.....	Voir ^۱ نظر
۳۶۶.....	خیال متصل
۳۶۷.....	خیال من وصل
۳۶۷.....	ذات
۳۶۷.....	Stoicism دواقیه
۳۶۸.....	form صورت
۳۶۸.....	the world of a thousand intelligences عالم مفارقت
۳۶۸.....	جهان عقول نفوس افلاک آسمانی
۳۶۸.....	accident عَرَض
۳۶۹.....	the first intelligence عقل اول
۳۷۰.....	intellect in action عقل بالفعل
۳۷۰.....	the material intellect عقل هیولایی
۳۷۰.....	the ten intelligences عقل عشره
۳۷۱.....	the efficient علت فاعلی
۳۷۱.....	علت نهایی
۳۷۱.....	the material cause علت مادی
۳۷۱.....	علت ناقصه

- ۳۷۲.....thematelause علت هیولایی
- ۳۷۲..... عین
- ۳۷۳..... thecategory of position وضع
- ۳۷۳.....imagined data وهمیات
- ۳۷۳.....the fall هرط
- ۳۷۳.....the prime matter هیولای
- ۳۹۳..... کتابه شناسی

دیباچه

سپاس و شایسته مرقدی را عزوجل که آثار قدرتش بر چهره روز روشن و انوار حکمتش در شب تار درخشان است. بخشاینده‌ای کبیر ربی از ار حاجت، در فطرت و سرشت کاینات، به وزیر و مشیر و مشار و معاونت و مژدهت محتاج نبوده و نخواهد بود.

همان واجب‌الوجود که خالق ذات و سبع است، ذاتی که همه چیز ساریست و چیزی در آن ساری نیست، در همه چیز اندمج و چیزی در آن اندماج ندارد. و درک انسان از آن در حد تعلقش می‌رسد و احدی از مخلوقات استطاعت درک آن را ندارد. خداوندی که فقدان در ذات اقدسش وجود ندارد و تنها فقدان او - فقدان بی‌فقدانی است. و اوست مدیر و مدبر در هستی و وجود. خالق عجایب و معنیات (تعین اول احدیت و تعین ثانی و احدیت). و اوست پروردگاری که اسماء و صفاتش دارای وجوهای (تجلی و ظهور و صدور) و قدرتست. و از تجلی اسماء و صفاتش سبب صدور آفرینش عوالم بعدی عالم ارواح، عالم مثال، عالم شهادت و عالم انسان کامل گردید.

بر فضیلت و قدرت و کرامت و دانایی و مطلق بودنش همان بس که تعقل مخلوقاتش اللخصوص خلیفه و اشرف آن‌ها انسان، در درک و فهم عظمت و شوکت او عاجز و درمانده و از ازلت تا به ابدیت از وصف و نعت (قابل هیبت او) درمانده و ناتوان بوده و هستند.

خداوندی که بسیط است و واحد و مطلق.

ای جان، جان، جان‌ها، جانی و چیز دیگر

و، کیمیا، نان‌ها، کانی و چند دیگر

ای آب و آبی، می ساقی سواقی

وی مشرب، لذتی آن و چیز دیگر

ای مشعل یقین، وز پروش زمین را

وی عقل اولین را ثار و نیز دیگر

ای مظهر الهی، وی فر پادشاه

هر صنعتی که خواهی تانی و چیز دیگر

«مولوی»

پروردگارا ای خالق بی‌همتای هستی چگونه ذکر و ثنای تو گویم که حق بندگی بجای آید. بزرگی و عزت و جلال و جبروت تو بسیار فزون‌تر از نگارش‌هاست.

تویی که پیش از آن‌که موجودی بیافرینی از تمام جزئیات و جوانب و فعلیات آن آگاهی و حدود و پایان و غایت آن می‌دانی.

آری تنها اوست خدایی که دانایی مطلق و کریمی بی‌همتاست.

خداوندی که بعد از مقام ذات از جهت علم به ذات تعیین اول و احدیت را و از جهت علم ذات به عالم کثرات و شئونات تعیین ثانی، و

احدیت را و از حیث تفصیل اسمایی و الوهیت ذات و تمام آن چه در این دو تعینات می گذرد و در صقع ربوبیش بیافریند.

و اوست پروردگاری که بعد از سه مقام ذات، احدیت و واحدیت مقامات خلقی یعنی عالم عقل، ارواح و عالم مثال و عالم شهادت، ماده و عالم انسان کامل را در اوج انضباط بیافرید. چگونه می تواند با این درک رسا و قاصر از آن واجب تعالی گفت که در عالم ارواح (عقل) کروییان که تعلق به بدن ندارند، ملائکه مهمیه و ملائکه ای برای مادون خود در مجاری فیض تعالی بی آفرید و در همین عالم است که روحانیان یا نفوس ناطقه در بین مجرد و مجرد عقلانی تعلق به بدن داشته و تدبیر بدن می نمایند.

هرگونه غرایبی را، هر بالعیا ای را

هر غیب و غایبی را دانی و حجب و حجاب

زان عشق همچون افیون لیلی کنی و مجنون

ای از سنارت گردون سانی و چیز دیگر

«مولوی»

و اوست دانایی مطلق که بعد از عالم عقل که مجرد عقلانی دارد و چندان ارتباطی با عالم ماده ندارد، عالم مثال را که برزخ است میان آن دو و وجودش به مجرد برزخی صعودی است که غیب محالی از برزخ است و از مرگ دنیا بر می گردد را در اوج ظرافت بیافرید.

تا ز ازل یک جلوه جانانه کردی

فرزندگان دهر را دیوانه کردی

از عقل اول تا هیولای نخستین

مفتونش از آن نرگس فتانه کردی
آن مستطیع را بهر طواف خانه خواندی
این مستکین را مات صاحب خانه کردی
در حیرتم با آن همه جاه و جلالت
اندر دل بشکسته‌ام کاشانه کردی
(حسن‌زاده املی)

و اوست خدایی که بعد از عالم عقل و عالم مثال و عالم شهادت
عالم ما را، عالم جسمانی ناسوت را که مرتبه وجودی اشیایی کونی و
مرکبه است (که در آن باصر، معدنیات، گیاهان، جانوران و انسان را که
(میوه آخر عالم مادی است) زیبا بیافرید.
این نور صدرها را، این ابرها را
بر اوج ابرها را رانی و چیز دیگر
ای گنج مغفرت را وی بحر معرفت را
من غیر درگهت راشانی و چیز دیگر
«مولوی»

من مات قدر و قامت موزون توام
مفتون جمال روی بی چون توام
مینو است یکی سایه روی تو نگارا
خوبان همه یک پرتو، خوی تو نگارا
«دیوان شمس»

و اوست خدایی که بعد از مقامات هستی و وجود مقام‌اشان انسان
کامل را بیافرید و بر او نعمت ارزانی کرده و او را کون جامع مخلوقان

قرار داد تا که انسان کامل همه عوالم خلقی را در نوردد و از مرتبه اولیه خود بالا رود و جامع همه مراتب گردد.

و باز اوست خداوندی که نعمت در حق انسان تمام نمود (با این که الوان ما سوی الله است) و می تواند مقامات گوناگون را در خود جای دهد و جمع جهات حقانی و الهی هم باشد این نعمت تام خداوند است در حق انسان که سر اشرافیت و خلافت بدو داد. سر خلافتی که انسان را به درمورد بود. در جهات ربوبی و خلقی قادر به آن کند که نیمی در عالم و نیم در شمس و صقع ربوبی سیر کند.

نور حق است در فرا زمان

بهر تمیز تو است فرمانا

نوحش الله صنع سبحان

عقل ماتست و نقش حیوانا

صورتی می دهد به ما مهین

کون جامع شود در اکوانا

خواهی از وصف حال خویش

شرح اسالی و سلامانا

«دیوان حسن زاده آملی»

گزیده ای از گلشن راز، شیخ محمود شبستری

نخستین آیتش عقل کل آمد

که دروی هم جو بای بسمل آمد

بای بسمل؟ بای بسم الله الرحمن الرحیم

عقل کل؟ در الهیات مقصود از عقل جوهر مجردی است که صادر

اول است.

مجرد؟ در اصطلاح فلسفی و کلام یعنی موجودی که جسم و ماده نیست و در فعل و تأثیر بی‌نیاز از ماده است. فلاسفه به وجود جوهرهای مجرد اعتقاد دارند و به موجب قاعده صدور کثرات از وحدت - نخستین آفریده و صادر اول از خدا امری واحد است.

مجرد از ماده و آن صادر اول را عقل خوانده‌اند و در حدیث است. اول ما خلق الله العقل نخستین آفریده خداوند سبحان عقل است.

و همین عقل را مؤلف گلشن راز (شبستری) «عقل کل» نامیده است - زیرا از عقل اول به ترتیب تا عقل دهم «عقل فعال» آفریده می‌شود.

عقل اول به «بسم» : تسمیه شده است «اول ما خلق الله القلم» و گفته‌اند که عقل کل نور محمدی است. به موجب حدیث «اول ما خلق الله نبيك يا جابر» و گفته‌اند در میان اهل عرفان (تصوف) مرتبه وحدت همان عقل اول است.

و اما معنای شعر:

می‌گوید: نخستین آیت عالم و یا خلقت عقل کل است که در قیاس با قرآن همانند باء - بسم الله است (و یا باء بسم الله. در عقل اول است).
دوم نفس کل آمد آیت نور

که چون مصباح شد در غایت نور

نفس، در نظر حکمای قدیم، آنچه به وسیله قوا و آلات جسم طبیعی را حیات می‌بخشد و از آن نبات، و حیوان و انسان می‌سازد.

نفس کل! فلاسفه بر این باور هستند که خداوند عقل اول را آفرید و

از عقل اول ← عقل دوم و نفس اول (نفس فلک اول در جسم فلک اول).

سرانجام عقل دهم (عقل فعال) نفس انسانی و عالم کون و فساد را ایجاد می‌کند، در زیر جهان زیر ماه (قمر) جهان کون و فساد است و چهار عنصر آتش، هوا، آب و خاک قرار دارند.^۱

عقل اول راند بر عقل دوم

مای از سرده گردد نی ز دم^۲

الله نور الی و ات الارض مثل نوره

در کل این آیه می‌فرماید: خدا نور آسمان‌ها و زمین است، مثل نور او چون چراغانی است که در آن چراغانی و آن چراغ در شیشه‌ای است، آن شیشه گویی اختری درختان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی، فروخته شده است، نزدیک است که روغنش هر چند بدان آتشی نرسیده باشد روشنی بخشد روشنی بر روی روشنی است.

خداوند سبحان هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می‌کند و این مثل‌ها را خداوند برای مردم می‌زند و خداست بر سر حیز دان و بصیر است.

معنای شعر:

می‌گوید آفرینش دوم در عالم نفس کل (نفس اول) است و آن

۱. شرح کلشن راز، صائب‌الدین علی ترکه، تصحیح و تعلیق کاظم دزفولیان، تهران، انتشارات آفرینش،

همانند آی، نور در قرآن است (و یا آیة نور رمز آفرینش دوم یا نفس کل است)

سیم آیت در او شد عرش رحمان
چهارم آیت الکرسی همی خوان
عرش! تخت، در قرآن مجید چند آیه برای عرش آمده است، از جمله!

«الرحمن علی العرش استوی» خداوند بر عرش استیلا یافت.
کرسی تخت ریز بای - در قرآن مجید آمده است.
... وسع کرسی السموات و الارض... کرسی او آسمانها و زمین در برگرفته است.

عرش و کرسی در هفت قایم، انگها در هیئت قدیم اجسامی
کروی و به شمار می آیند که دارای حرکات دورانی هستند، شماره آنها
نه است از بالا به پایین (به طرف زمین)

آیت سوم در عالم عرش رحمان است که در آیات قرآن از جمله
الرحمن علی العرش استوی آمده است) و آیت و عالم چهارم، کرسی
عالم است (در «آیت الکرسی» ذکر شده است).

به آخر گشت نازل نفس انسان که بر ناس آمد آخر ختم قرآن
ناس: سوره ای که قرآن بر آن ختم شده است - سوره ۱۴ قرآن مجید
است.

بسم الله الرحمن الرحيم * قل اعوذ برب الناس * ملك الناس * اله
الناس * من شر الوسواس الخناس * الذي يوسوس في صدور الناس *

من الجنة والناس^۱

نکته: وسواس الخناس نازل‌ترین موجودات عالم است که در دل مردم وسوسه می‌اندازد.
شیستری می‌گوید:

آفرینش از عقل اول آغاز گشت و به خلقت انسان ختم شد که نازل‌ترین موجودات در آفرینش و پایان آن بود، قرآن نیز به سوره «ناس» یعنی انسان ختم شد و از پست‌ترین آنان نام برد که در دل‌ها وسوسه می‌اندازد. رسول اکرم «صلی الله و علیه و آله و سلم» فرمود، بگو پناه می‌برم به پروردگار انسان از شر وسوسه‌انداز خناس...

نکته: جهان در شش روز آفریده شد «خلق السموات و الارض فی ستة ايام» سوره ناس و ختم قرآن نیز شش آیه است و چنین شمارش‌ها و نگرش‌هایی در قرآن بیش از بی‌شمار است. ولی عظمت و اهمیت قرآن خدا بالاتر و برتر از هر شمارش و اثبات و نظریه‌ای این چنینی و حتی هنری و علمی است.
(برگرفته از شرح گلشن راز دکتر ثروتیان)

مقدمه

عقول موجودات مجردی هستند که هیچ گونه شائبه و نقصانی در آنها وجود ندارد و نه تنها این موجودات از (حیث کمالی) به وجود مبارک حضرت واجب‌الوجوب می‌باشند. در این کتاب، اهتمام تام مؤلف بر آن است که مبحث عقل را در صدر مآمل و جامع مورد مطالعه قرار دهد. هدف‌گیری در این اثر، بررسی کامل عقل از نظریات فلاسفه معتبر مسلمان خصوصاً سه چراغ فیران حکمت اسلامی حضرتین شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا، شیخ‌الاشراق سیدالدین سهروردی و صدرالمؤمنین صدرالدین شیرازی (ملاصدرا) - احکام مشاء، حکمت اشراق و حکمت متعالیه) مورد بررسی قرار دهد.

(البته عقل از جهات عرفانی، کلام، ادبی و... مورد نظر می‌باشد.)
که انشاءالله و با استعانت از درگاه حضرت باری تعالی بتوان به غایت منظور و مراد نائل آمده و نتیجه مفید و الفایده از آن حاصل آید.
یکی از قواعد مسلم نزد فلاسفه، قاعده الواحد است (از واحد غیرواحد صادر نشود) و یا از علت واحد محض بیش از یک معلول نمی‌توان صادر شود.

فلاسفه مسلمان (مشائی، اشراقی و پیروان حکمت متعالیه) بر اساس این قاعده الواجد معتدند کثرت‌های موجود درعالم ماده نمی‌توانند مستقیم از حضرت واجب تعالی (خداوند سبحان) بوجود آیند، بلکه تنها موجود اولی که بدون واسطه از ذات حق صادر می‌شود، تنها یک موجود مجرد و واحد و بسیط است. فلاسفه مشایی نام آن را عقل اول یا (صادر نخست) اشراقیون آن را (نور اقرب) و پیروان حکمت متعالیه خصوصاً صدر متألهیان آن را وجود منبسط یا فیض اقدس می‌گویند (در بدو امر به جهت سهولت از درک موضوع) سلطه طولی یا حولی عقول مورد نظر می‌باشد که این فلاسفه در حکمای مشایی به آن باور دارند و تعداد عقول را ده عقل می‌دانند.

که از عقل اول شروع به عقل ده که (عقل فعال) است می‌رسد. همان‌طوری که گفته شد اکثر فریب به یقین فلاسفه مشایی، تعداد عقول را ده عقل می‌دانند. که مبتنی بر رایجیات قدیم و هیئت بطلیمیوس (منجم و دانشمند قدیم یونانی) می‌باشد.

از نظر دانشمندان قدیم (علماء طبیعی) تعداد افلاک ۹ فلک است که عبارتند از: ۱. فلک اعلی یا اطلس (فلک الافلاک) ۲. فلک زوابع ۳. فلک زحل ۴. فلک مشتری ۵. فلک مریخ ۶. فلک شمس ۷. فلک زهره ۸. فلک عطارد ۹. فلک قمر، این افلاک نه گانه با ستارگان و سیارات بی‌شماری که در آن‌ها وجود دارند در کنار موجودات عنصری کره زمین، کثرت‌های فراوانی را به وجود آورده‌اند، که به هیچ‌وجه نمی‌توانند مستقیم از - ذات واجب الوجود (حضرت حق تعالی) بوجود آیند - زیر ذات واجب واحد و بسیط محض است و براساس قاعده الواجد صدور

موجودات کثیر از چنین موجودی ممکن نمی‌باشد.

اما عقل اول (صادر نخست) با اینکه موجود واحدی است و تمام کمالات موجودات دیگر را دارد به خاطر معلول بودن دارای جهت امکانی نیز هست و وجود این دو جهت (کمالی و امکانی) موجب شده تا صادر پیش از یک موجود از او جایز گردد.

سلسله طولی عقول. مدل مشائنی «ارسطویی، سینایی»

سلسله طولی عقول

بنا بر نظریه فلسفه مشاء از ذات واجب تنها یک موجود به نام صادر نخست (عقل اول) خارج می‌شود و از عقل اول با در نظر گرفتن وجه کمالی (نظر به واجب) عقل دوم و از جهت امکانی (نظر به خود) فلک نهم یا فلک علی (فلک الافلاک) به وجود می‌آید و از عقل دوم باز نیز به توجه به وجوهای کمالی و امکانی عقل سوم و فلک هشتم (ثوابت) به وجود می‌آید و بدین ترتیب از این سلسله عقول ده گانه و افلاک نه گانه ایجاد می‌شود. و براساس این نظریه از عقل دهم که عقل فعال نامیده می‌شود عقل دیگر و فلک دیگر ایجاد نمی‌شود. و عقل صادر باعث ایجاد کثرات می‌شود. که در ضمن کتاب به آن مفصلاً می‌پردازیم.

در این اثر تنها عقل از نظریه مشائنین (مدل سینایی و ارسطویی) مورد نظر نیست. بلکه این الگو را به عنوان سرفصل قرار داده‌ایم که ضمن بررسی جامع از نظریه مشائنین بتوانیم انشاءالله به طور مفصل از همه جوانب «حکمت اشراق، حکمت مشاء و حکمت متعالیه و...» عقل را مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم و برای این که در بدو امر آشنایی

مختصری از موضوع مورد نظر در ذهن داشته باشیم طبق یک هدفمندی منظم به کلیت موضوع نظر داریم.

فلاسفه اشراق نیز قاعده الواحد و نظام طولی مبتنی بر آن را پذیرفته‌اند - ولی آن‌ها تعداد عقول را منحصر به ده عقل نمی‌دانند.

زیرا تعداد ستارگان فلک ثوابت (فلک هشتم) از سلسله طولی عقول بسیارتر است - در حالی که جهت‌های موجود در عقل دوم بسیار محارذ است و به تنهایی برای صدور کثرات در فلک ثوابت کافی نمی‌باشد.

بنابراین نظر به فلاسفه اشراقی تعداد عقول را بیشتر از ده عقل می‌دانند تا بتوان صدور این کثرت توجیه شوند. یعنی باور و پذیرش عقول عرضی.

«البته باید توجه داشت که طالب فلسفی ناب و عقلی که به عنوان مطالب اصلی و اساس فلسفه می‌اشد، هیچ‌وجه با تغییر در نظریه‌های علمی دگرگون نمی‌شوند، زیرا اساس این طالب برهان‌های عقلی می‌باشند و هیچ گونه ارتباطی به نظریه‌های مطرح شده در علوم طبیعی مانند هیئت بطلمیوس و یا هیئت کوپرنیکی یا کلیه اینها ندارد، از جمله این مسائل می‌توان قاعده الواحد یا اصالت وجود یا مجرد علم و ... را نام برد.

همان‌طوری که گفتیم فیلسوفان مشایی بر این باورند که عقول منحصر به عقل طولیه هستند و تعداد آن‌ها به ده عقل (طبق نمودار) منحصر است.

اما فیلسوفان اشراقی از عقل به ← انوار تعبیر کرده‌اند و انوار را در

درجه اول به دو قسم انوار قاهره و انوار غیر قاهره تقسیم می‌کنند.
در درجه دوم انوار قاهره را به دو قسمت «انوار قاهره عالیه و
«انوار قاهره سفلیه (صوریه ارباب اصنام) تقسیم می‌کنند.

انوار قاهره عالیه «انواری هستند که میان آن‌ها ارتباط طولی وجود
دارد و در نزول علی بر یکدیگر مترتب هستند «این انوار همان عقول
اولیه هستند. که از این انوار به خاطر شدت نورانیت آن‌ها و قوت
جوهرشان جسمی حیات ظلمانی و نزدیکی آن‌ها به وحدت حقیقی هیچ
جسمی صانع نشده است.

انوار قاهره سفلیه «انواری هستند که میان آن‌ها ارتباط طولی وجود
ندارد و در نزول علی «تدریجاً مترتب نیستند «این انوار همان عقول
عرضیه (عرضی) هستند، که خودشان به دو قسم اند که در متن اثر مفصلاً
به آن خواهیم پرداخت.

صدرالمتألهین (فیلسوف حکمت متعالیه) درباره این مسأله نظریه
اشراقیون را بر نظر فیلسوفان مشایی توضیح داده است، چنان‌که در کتاب
مبدأالمعاد بعد از نظریه مشائین درباره پیدایش حرکت چنین می‌گوید.

حکمی رواقی و فارسی بر این باور بوده‌اند که اختلافات بین انواع
متکثر، مثل اجسام عنصری که بین آن‌ها رابطه تکافو برقرار است و در
فاعل است و یا در جهات تأثیرش و چون عقل اخیر (عقل فعال) جهات
و حیثیات آن اندازه‌ای نیست که برایش انواع متکثر این عالم کافی باشد.
حکمای مذکور به سوی این اعتقاد گرایش پیدا کرده‌اند که تعداد عقول
بیشتر از ده، بیست، پنجاه و صدها و هزارها و صدهزارها و ... می‌باشد و
چنین نیست که تعداد عقول مثل نظریه مشایی با تعداد افلاک مساوی

باشد و تنها عقل اخیر (عقل فعال) سبب پیدایش عنصریات باشد، بلکه آن‌ها بر این باورند که هر نوع از انواع جسمانی دارای عقلی است که رب النوع و مدبر آن است و نسبت به اشخاص آن نوع عنایت خاصی دارد. آن‌ها معتقدند عقول به دو دسته‌اند:

۱- دسته‌ای قواهر املون (عقولی طولی) هستند که در میان این گروه به جز آن‌هایی که در آخر سلسله قرار دارند، میان بقیه آن‌ها رابطه طولی وجود دارد.

۲- دسته دیگر، باب اصنام، صاحب انواع جرمیه هستند که مثل افلاطونیا نامیده و به این‌ها در سلسله عرضی قرار می‌گیرند.

دسته اول (عقل طریقه) این‌که رتبه‌ها وجودیشان نسبت به یکدیگر متفاوت است ولی در مجموع مقام دسته اول، عقول طولی بالاتر از عقول عرضی است. زیرا عقول سرری به اجسام نزدیک‌تر از عقول طولی هستند، توضیح مفصل در متن کتاب قسمت (مثل افلاطونیه، عقول عرضی، ارباب اصنام) داده شده است.

این توضیحات متخصر برای آن است که یک ذی‌بیت هر چند کوتاه در ذهن مخاطبان و خوانندگان محترم در خصوص روح و اثر ایجاد شود که انشاءالله بتوانیم با هم به بررسی و مطالعه آن بپردازیم و از آن‌جایی که عقل فلسفی یکی از مهم‌ترین و از ریشه‌های این مباحث فلسفه است که به طوری که صدور هستی و آفرینش به آن تعلق دارد سعی بر آن است که اگر مورد عنایت و الطاف بی‌دریغ حضرت سبحان قرار بگیریم مبحثی ارزشمند و حائز اهمیت را ایجاد و ارائه نمایم.

(از همه عزیزانی که در طور نگارش کتاب عقل این بنده حقیر

مقدمه ♦ ۳۱

الكثير المعاني را ياری نموده‌اند خصوصاً مهندسین: وحدت، شفیعی،
محرابی، ملایری و هادی از شرکت پتروپارس کمال تقدیر و تشکر را
دارم و از آستان مبارک حضرت حق تعالی برای ایشان توفیقات
روزافزون همراه صحت و سلامتی را مسئلت می‌نمایم.
والسلام بیژن طرهانی

www.ketab.ir